

شیخ مغربی

شیخ مغربی

گاهی اوقات انسان با بی توجهی از گهرهای گرانقدری که در اطرافش وجود دارد می‌گذرد و کسانی که فرسنگها دور از موقعیت جغرافیای و فرهنگی ما زندگی می‌کنند به تمام و کمال قدر شناس این گهرهای ارزنده می‌باشند. باعث تأسف است که بسیاری از مردم نایین قدر و مقام عارف روشن ضمیری که در بازار مدفون است را نمی‌دانند و اکثریت قریب به اتفاق فقط می‌دانند مسجد شیخ مغربی به واسطه وجود مدفن شخصی به نام شیخ مغربی در این مکان بدین نام موسوم شده و اهمیت و اعتبار شیخ مغربی را به واسطه مسجد بودن محل دفنش می‌دانند غافل از اینکه خود شیخ مغربی چه شخصیتی است و چه بسا بخاطر بی اطلاعی و بی بضاعتی علمی و اداری مردم فعلی نایین که نتوانسته اند شخصیت شیخ مغربی را به ایرانیان و جهانیان معرفی کنند هنوز بسیاری از محققین و دانشمندان ایرانی و خارجی که در مورد شعر و عرفان تحقیقات مبسوطی را در مورد شیخ مغربی داشته اند نمی‌دانسته اند که محل دفنش نایین می‌باشد و در تمامی کتابها و تذکره ها نامی از محل دفنش نیاورده اند فقط مولد او را تبریز ذکر کرده اند.

به یاد دارم جلال بقایی نایینی از خاطرات خود می‌گفت که وقتی علی اصغر حکمت وزیر دانشمند معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در زمان رضا شاه پهلوی به نایین سفر کرده و مهمان استاد بقایی بوده بعد از اینکه به همراهی ایشان از اماکن و بناهای تاریخی و مزار عرفایی چون شیخ مغربی و بقاع بازدید می‌نماید تعداد جمعیت نایین را از مرحوم بقایی می‌پرسد و جواب 5000 هزار نفر (آن زمان) را می‌شنود غرق دریای تعجب و تحیر می‌شوند که از چنین شهر کم جمعیتی با این بی امکاناتی مردان بزرگی پرورش یافته اند. مرحوم جلال بقایی علت مدفون بودن عرفای بزرگ را در نایین در این نکته می‌دانست که چون عرفا در سیر تکامل روحی خود محتاج ریاضت جسمی و معیشتی بوده و بهره مند شدن از محضر دیگر عرفا را وجهه همت قرار داده اند به نایین مهاجرت نموده و ساکن شده اند و این نکته را به شادروان علی اصغر حکمت یادآور شده اند و گفته اند که کما اینکه هنوز مردم نایین از نظر آب آشامیدنی در مضیقه و خاک شور و آب و هوای گرم و خشک با زمستان های سخت و سوزناکش مستعد پرورش محصولات و زیستگاه آسوده ای برای مردم نمی‌باشد. اینجانب به یاد ندارم در کدام يك از کتاب های ادبی و شرح حال عرفا در ذیل نام شیخ مغربی خوانده ام "محمد شیرین تبریزی الاصل نایین المسکن". همه محققین معتقدند شیخ مغربی اصالتاً تبریزی بوده است. بنا بر اجازه نامه یکی از مریدان خاص شیخ مغربی به نام عبدالرحیم بزازی که برای دوستش نوشته است نام شیخ مغربی (ابو عبدا.. محمد بن الشیخ العابد النیاسک الزاهد شیخ عزالدین بن عادل بن یوسف التبریزی موطناً المغربی مذهباً المشتهر به مولانا محمد شیرین) می‌باشد در این که چرا به نام شیخ مغربی مشهور شده و در این اجازه نامه هم نوشته شده (المغربی مذهباً) 5 معنی مختلف می‌توان استنباط کرد که در مقدمه دیوانش آمده است که یکی از آن 5 معنی روش و مشرب عرفانی است که به نام مغربی موسوم بوده است به هر حال شیخ مغربی یکی از بزرگترین عرفای ایران در نیمه دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری به شمار می‌رود که اندیشه های عرفانی خود در قالب غزل های عرفانی به یادگار نهاده و دیوانش موجود است.

در پیشگفتاری که پرفسور "آن ماری شیل" استاد بازنشته فرهنگ هندو-اسلامی دانشگاه هاوارد آمریکا بر دیوان مغربی نوشته درمورد اهمیت شیخ مغربی و شیوه آشنا شدنش با چنین شخصیت بزرگی خاطره ای شیرین نقل می‌کند که خواهیم گفت البته برای آشنایی نوباوگان و جوانان قبل از اینکه یادداشت دکتر آن ماری شیل را نقل کنیم لازم به یادآوری می‌دانم که شاید تا بحال نام عرفا و شعرای بزرگی

چون نور الدین عبدالرحمن جامی، شاه نعمت ا...ولی، شیخ محمود شبستری (صاحب گلشن راز)، سعید الدین سعید فرقانی را که از اکابر زمان خود می باشند شنیده باشید خالی از فایده نیست که با محققین بزرگ چون ادوارد براون انگلیسی، یان ریپکاروسی و عارفی چون ابن عربی و تنها منابع تاریخی نایین به نام شیخ المغربي در آن آمده است آشنا شوید.

آنچه در فرهنگ معین درباره ادوارد براون و ابن عربی نوشته شده به شرح ذیل می باشد «ادوارد گران ویل براون خاور شناس انگلیسی متوفی به سال 1304 هـ ش استاد دانشگاه کمبریج بود و به زبان های فارسی، عربی و ترکی آشنایی کامل داشت مولف آثار معروفی چون تاریخ ادبیات ایران در 4 جلد (که همه به فارسی ترجمه شده) و یک سال در میان ایرانیان (ترجمه شده) انقلاب ایرانیان و غیره می باشد متن چند کتاب فارسی را ترجمه کرده و به طبع رسانیده است» «ابن عربی = محی الدین ابوبکر محمد ابن علی حاتمی طایفی مالکی اندلسی از بزرگان متصوفه اسلام که قائل به وحدت وجود بود 30 سال در شبلیه زیستودو بار به مکه رفت دو بار به بغداد و آسیای صغیر رفت همه جا مورد احترام بود عاقبت در دمشق مقیم شد و همان جا درگذشت. او از پیروان طاهریه و تابع اصولی بود که ابن خرم عارف معاصرش وضع کرده بود از آثار مهم وی فتوحات المکیه، فصوص الحکم، تاج الرسائل و کتاب العظمه را باید نام برد»

از جزوات و کتابهای که درباره تاریخ نایین نگاشته شده قدیمی ترین مدرک جزوه ی مختصری به نام تاریخچه نایین نوشته محمدرضا سالک نایینی می باشد که بعضاً مورد استناد عبدالجنت بلاغی مؤلف تاریخ نایین و تذکره سخنوران نایین تألیف استاد جلال بقایی نایینی نیز چند سطری در شرح حال مغربی نگاشته و غزل و دو رباعی از شیخ مغربی نقل کرده است.

پروفسر آن ماری شیل استاد بازنشسته فرهنگ هندو - اسلامی دانشگاه هاروارد آمریکا در پیش گفتار دیوان شیخ مغربی می نویسد گاهی آدمی از شعرش خوشش می آید بدون اینکه بداند شاعرش کیست و یا در چه روزگار و جایی می زیسته است یعنی فرد مطلب ویژه ای را از آن بیت خاص می فهمد. چند سال پیش که بر سر موضوعاتی مربوط به راز و نیاز های اسلامی، تعبیر و تفسیر های فقهی و عرفانی از نماز، دعا و مناجات کار می کردم روزی در کتاب تاریخ ادبی ایران نوشته ادوارد براون به بیتی برخوردیم که چندان متأثرم ساخت که آن را یادداشت کرده در گزارشم به عنوان جلوه بارزی از اندیشه اسلامی در بحث از ارتباط متقابل انسان و خدا و این دریافت که الهام بخش هر راز و نیازی، خداست و در همان دم هم اوست که بدان پاسخ می دهد "یعنی همان اندیشه هایی که به زیبایی تمام در مثنوی ملای روم (مولوی) به بیان آمده و در آثار ابن عربی به نتیجه منطقی خود رسیده است" آوردم. بیتی که در این زمینه متأثرم کرد، این بود:

گرسوي تو سلام فرستم تويي سلام گر بر تومن صلات فرستم تويي صلات

چندي نگذشته دريافتم اين بيت متعلق است به شعر معروفی از محمد شیرين مغربي. نگارندگان غربي صاحب اعتباری که درباره تاريخ ادبیات ایران قلم زده اند - از جمله براون و ریپکا - به درستی هم سخن اند که مغربي پيرو راستين ابن عربي بود و در حالی که خاور شناس انگلیسی [براون] 7 نمونه از معروفترین غزل های مغربي (نظیر بيتی که در نفحات الانس جامی آمده) را به خوانندگان خود ارایه می دهد ، یان ریپکا با بیزاری از عرفان - به ویژه عرفان وحدت وجودی - از این شاعر فقط به صورتی گذرا و بیش و کم در پیوستگی اش با کمال خجندی - که گویا مغربي از جهاتی با وی هم سخنی نداشته ، یاد می کند . او همانند براون اندکی از این واقعیت سخن می گوید که برخی از عارفان متأخرتر به سبکی همانند وی قلم زده اند . جالب است که بگوییم اگر در نخستین نگارش از تاريخ ادبی ایران - Geschichte der Schönen Redekünste persiens ، نوشته یوزف فون هامر - از عارفان چون شاه نعمت الله کرمانی نام برده می شود ، ولی در همین کتاب جامع جایی به مغربي اختصاص نیافته است . با توجه به اینکه مغربي نقش مهم در تحول غزل عرفانی بازی کرد ، بررسی همه غزل های او و همچنین مشخص نمودن جایگاه زمانی و مکانی وی بسیار اهمیت دارد . اگر چه ما از زندگانی وی آگاهی هایی داریم و تاریخ مرگش نیز 810/1408 معلوم شده ، با این حال هنوز جزئیات زیادی از برآمدن وی دانسته نیست .

از این رو خوشحالیم که لئونارد لویزان آستین همت بالا زده تا چاپ منقحی از شعر های مغربي بکند و وی را در همان محیطی قرار دهد که شاعر تأثیر به سزایی بر آن نهاد . اینک ما برای نخستین بار می توانیم شعر های عرفانی لطیف مردی را بخوانیم که سروده های وی بر بسیاری از دوستانش تأثیر گذاشت بدان اندازه که فرد به درستی می تواند از «مکتب شعر تبریز» سخن بگوید . از آنجا که تبریز همواره سنگر امن گروه های ترک بوده شگفتی آور نیست که شخص باز تاب هایی از سروده های مغربي را در اشعار عرفانی آناتولی نیز بیابد ، و از رهگذر ارتباط نعمت اللهیه که پس از سال 834/1431 در جنوب هند برقرار گردید ، بتواند میراث وی را در شعر های عرفانی هندی نیز احساس کند . از دکتر لویزان سیاستگزاریم که باعث شد این عنقاي مغرب زمین یعنی مغربي در دل خوانندگان و ستاینندگان عارف مسلکش به پرواز درآید تا آنها را به همراه خود به لامکان ببرد .

ملاحظه می فرمایید عرفا و شعرای بزرگ ما توسط چه کسانی کشف می شوند

ادوارد براون انگلیسی و یان ریپکا روسی - آن ماری شیل از دانشگاه هاروارد آمریکا ولئونارد لویزان انگلیسی در این که اروپا و آمریکا از نظر علمی و صنعتی و... از کشورهای مشرق زمین پیشرفته تر بوده و دنیا را وام دار کشفیات خود کرده اند شکی نیست از چنین مستشرقین دانشپور و با فضیلت که با وجود بیگانگی با زبان و فرهنگ ما سعی و تلاش چشمگیر و طاقت سوز داشته اند و زبان فارسی را آموخته اند و در زوایای تاریک فرهنگ ما به پژوهش پرداخته و غوامض و مشکلات تحقیقی را بر ما آسان کرده اند بایستی سپاسگزاری و قدردانی کرد تأسف بنده بر غفلت ما است که چنین در خواب جهالت بوده و از داشتن چنین سرمایه های غنی غافلیم در مقدمه ی دیوان شیخ مغربی چنین آمده است: محمد شیرین مغربی یکی از بزرگترین شاعران متصوف و عرفای ایرانی نیمه دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری به شمار می رود. درک مفاهیم و مضامین دیوان مغربی که شامل 1223 بیت عربی، 199 غزل فارسی، 2 قطعه، 2 ترجیع بند و 35 رباعی است. بدون در نظر گرفتن عقاید صوفیان درباره ی تأویل اصطلاحات و استعارات شعر عرفانی غیر ممکن است موضوع اصلی شعر او وحدت وجود است و در بیان این مطلب از برجسته ترین سلف خود فخرالدین عراقی الهام گرفته است. اگر چه شعر مغربی مملو از صنایع بدیع اشعار عاشقانه همای تبریزی و سلمان ساوجی می باشد که وقار و زیبایی لطیفی به اشعار وی می بخشد، ولی شهرت عمده ی شعر او از جهت تبلیغ و تفسیر فلسفه محیی الدین ابن عربی است.

افکار مغربی در تکامل سنت حکمت ابن عربی بیشتر تحت تأثیر تفکرات محمود شبستری، صاحب گلشن راز، و سعیدالدین سعید فرغانی، مؤلف مشارق الدراری (در شرح تائیه ابن فارض) بوده است. آثاری که نبوغ شعری و تبحر معنوی مغربی به بار آورد شایان ملاحظه است. برای مثل، از عبدالرحیم خلوتی (متخلص به مشرقی: متوفی 859 هجری) که دیوانش شامل 260 غزل است، می توان نام برد که هم از نظر محور و قافیه و هم از نظر معنی، از سبک و سخن مغربی پیروی کرده، همچنین رساله جام جهان نمای مغربی مبحث تفاسیر متعدد در دنیای اسلام شده است. شاه نعمت الله ولی و شمس الدین محمد اسیری لاهیجی (متوفی 912 هجری)، شارح گلشن راز، از سبک شعر و اسلوب بیان مغربی در اشعار خودشان متأثر بوده اند و عارف اخیر الذکر به طور مفصل در طی مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز اشعار و عبارات مغربی را نقل کرده. بسیاری از تعبیرات و تمثیلات شعر مغربی در زبان فارسی ضرب المثل شده اند و تأثیر نظم او در بسیاری از تألیفات حکماء ایرانی مکتب اشراقی تا به امروز دیده می شود مثلاً بصورت

پراکنده در سراسر تصنیفات حکیم حاج ملا هادی سبزواری ، فیلسوف قرن نوزدهم میلادی (قرن 13 هجری) ، نقل عین ابیات مغربی به چشم می خورد .

زادگاه و وفات

مولد و منشا مغربی ، به قول حافظ حسین ابن کربلایی در روضات الجنان ، در قریه انبند از قراء رودقات تبریز است . اولین اثر تاریخی که شامل روایتی از اوضاع و احوال زندگی مغربی است در سلسه الاولیا سید محمد نوربخش (متوفی 869 هجری) آمده است که در حدود 850 هجری نوشته شده و سال وفات شاعر 810 هجری یاد کرده است بنا بر روایت ابن کربلایی که 150 سال بعد (در 975 هجری) نوشته بود ، مغربی هنگام جنگ

سرد رود در گذشته است . این جنگ نزدیک تبریز بین طوایف ترکی قره قویونلو به فرماندهی قرا یوسف و لشکریان تیمور به ریاست میرزا ابابکر و میرانشاه ، پسر تیمور لنگ اتفاق افتاد . در غالب منابع معتبر تاریخی مانند مطلع السددین ، از عبد الرزاق سمرقندی ، تاریخ گزیده سلطان محمد قطب شاهی و مجمل فصیحی که در سال 846 هجری بقلم فصیح احمد ابن جلال خواری نوشته شده ، جنگ سرد رود در سال 810 هجری بوقوع پیوسته . همچنین در دو بیتی زیر که عبد الرحیم خلوتی ، مرید مشهور مغربی که به مناسبت وفات مغربی سروده ، سال وفات شاعر را می شود همان سال 810 هجری به حساب آورد .

چون مغربی از مغرب تن رفت به مشرق در جنت فردوس بدیدم که بسیر است

پرسیدمش از عاقبت و سال وفاتش خندان و خرامان شد و فرمود که خیر است

بنا بر این مدارك ، که از اسناد معتبر تاریخی ، تذکره نویسان قدیم و قول مرید خاص مغربی نقل شده ، روشن است که مغربی در سال 810 هجری قمی چشم از سرای فانی بر بسته است .

اما هیچ يك از متخصصین نمی دانسته اند که مدفن شیخ مغربی نایین است قدر شناسی از چنین عرفا نه بدین معنا که از مزار و مرقد چنین بزرگانی درب و دکانی جهت کسب روزی و در آمد افراد بیکار و بی هنر بسازیم بلکه قدر شناسی بدین معنا که شناخت شخصیت و گفتار و رفتار و منش و طرز زندگی این افراد بایستی سرمشق زندگی ما قرار گیرد مطمئناً شیخ مغربی هیچگاه دین و ایمان و صداقت و شرافت و راستی و درستی و پاکدامنی خود را در ورطه هولناک و خطر خیز بیم و طمع خدشه دار نکرده و همه فکر و ذکر و وجودش نمادیات فرا نگرفته است

که همه مراتب فکری خود را وسیله ای برای کسب در آمد و چاپلوسی و
عوامفریبی قرار نداده است .

اگر در سرای سعادت کس است زگفتار سعدیش حرفی بس است .

منبع : <http://www.quranct.com>